

تحلیل عناصر داستانی و بررسی مفاهیم تربیتی قصه ذوالقرنین در قرآن کریم -  
صدیقه مهدوی کنی، فهیمه میری  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۶۰ - ۸۱

## تحلیل عناصر داستانی و بررسی مفاهیم تربیتی قصه ذوالقرنین در قرآن کریم

\* صدیقه مهدوی کنی

\*\* فهیمه میری

چکیده: ذوالقرنین به عنوان شخصیتی قدرتمند و مؤمن در سوره کهف ظاهر شده است. داستان با محوریت شخص او و اقداماتی است که در سفرهای خود انجام می‌دهد. در این قصه از عناصر داستانی به شیوه‌ای ادبی و هنری مخصوصاً مکان‌هایی که ذوالقرنین به آنجا سفر کرده است و گفتگوهایی که با مردم مناطق مختلف داشته است بهره گرفته شده و در غالب آن‌ها مفاهیم ارزشمندی از صفات کارگزاران حکومتی مانند ایمان، تواضع، و... و وظایف آن‌ها همچون اجرای عدالت و مدیریت شایسته بیان شده است.

مقاله حاضر با هدف نشان دادن ساختار ادبی قصه و فهم عمیق‌تر آیات آن نگاشته شده که در ابتداء عناصر داستانی قصه مورد تحلیل قرار گرفته و سپس به ویژگی‌های شخصیتی ذوالقرنین و اقداماتی که وی در فرماندهی خود در مناطق گوناگون و در ارتباط با مردم انجام داده است اشاره شده است.  
کلیدواژه‌ها: سوره کهف، عناصر داستانی، قصه، حکومت دینی، حاکم و ذوالقرنین.

\*. عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام.

\*\*. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

در قرآن کریم قصه‌های متعددی از زندگی افراد اعم از گروههای حق و باطل آمده است که در غالب آن، مخاطب مفاهیمی را که هدف داستان است دریافت می‌کند. اهداف داستان‌های قرآن کریم که تربیت انسان و هدایت اوست با سبک و اسلوب‌های ادبی و هنری همراه بوده که باعث پیوند بیشتر مخاطب با داستان و مفاهیم آن شده است؛ از جمله داستان‌های قرآن کریم داستان ذوالقرنین است که در آن با بهره‌گیری لطیف و ادبی از عناصر داستانی به معرفی شخصیت وی و سفرها و اقداماتی که او در سفرهای خود به مناطق گوناگون داشته پرداخته شده است و از آنجا که ذوالقرنین به عنوان فرمانروایی مؤمن و مقتدر در داستان آمده است مجموعه داستان از صفات و ویژگی‌های فرماندهی شایسته سخن می‌راند و به مفاهیم همچون وظایفی که فرماندهان و مسئولان بایستی از آن برخوردار باشند اشاره می‌کند. با توجه به ساختار داستان و مفاهیم ارزشمند آن در این نوشتار بر آن شدیم ابتدا عناصر داستانی قصه را مورد تحلیل قرار دهیم و سپس به برخی صفاتی که ذوالقرنین دارا بود و وظایفی که انجام داد به ویژه به عنوان الگویی که خداوند از او برای مؤمنان، فرماندهان و مسئولان یاد کرده است پردازیم.

### ۱- عناصر داستانی قصه‌ی ذوالقرنین

هر داستان از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده است که در شکل و قالب خاصی به قصه جهت می‌بخشد و به سوی هدف آن حرکت می‌کنند. بافت اصلی قصص قرآن از سه عنصر شخصیت، حادثه و پیام تشکیل شده و از عناصر دیگر به شیوه‌ای هنرمندانه و دلپذیر به تناسب شرایط طرح قصه بهره‌برداری شده است. (ملبوی: ۱۳۷۵ش، ص ۸۵) از عناصر

داستانی می‌توان به پیرنگ<sup>۱</sup>، گفتگو، زمان، مکان، مفاجاهه و گره افکنی اشاره کرد که در قسمت ابتدایی این مقاله به عناصر داستانی قصهٔ ذوالقرنین پرداخته می‌شود؛ شکل و ساختار قصهٔ ذوالقرنین بر اساس سفرهای اوست و بر اساس مفاهیم مورد نظر قصه از عناصر داستانی بهره گرفته شده است، برخی عناصر برجسته و برخی عناصر کم رنگ هستند که در ذیل به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱-۱- عنصر شخصیت

داستان با محوریت شخص ذوالقرنین است و شخصیت‌های دیگر گروه‌های مختلفی از مردم هستند که ذوالقرنین در سفرهای خود با آن‌ها روبرو می‌شود و مأموریت خود را در میان آن‌ها به انجام می‌رساند.

#### ۱-۱-۱. ذوالقرنین

با توجه به آیهٔ کهف/۸۳، شخصیت ذوالقرنین و قصه او در میان عده‌ای از مردم خصوصاً علمای یهود معروف بوده است از این رو مشرکان و بهانه جویان از پیامبر اکرم ﷺ درباره او می‌پرسند تا بر آن‌ها روشن شود، شخصی که ادعای پیامبری و ارتباط با وحی دارد تا چه اندازه از آن شخصیت آگاه است که در پی آن، سرگذشت او بر پیامبر نازل می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج، ۶۹۷؛ رازی، ۱۴۲۰، ج، ۲۱، ۴۲۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ش، ج، ۱۰، ۳۴۸ و ۳۴۷؛ ابن کثیر، ج، ۵، ۱۴۱۹، اق، ۱۲۴)

مِنْ در جملة سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا منْ تبعيضيه است، يعني قصهٔ ذوالقرنین با تمام تفاصیل آن برای پیامبر بیان نشده است بلکه اهم آن برای آن حضرت ذکر گردیده است؛ در واقع کلمهٔ منه اشاره به روش قرآن در ارائهٔ قصص است که آن‌ها را به طور تفصیلی بیان نمی‌کند و حوادث را مرتب و دقیق نمی‌آورد. (رک: رازی، ۱۴۲۰، ج، ۲۱، ۴۹۷)

۱. پی رنگ به معنای بنیاد نقش و شالوده‌ی طرح است و وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۸۰، ش، ۷۶)

در قصه، ذوالقرنین نقش اول و پررنگ را ایفا می‌کند و مخاطب در سفرهای او با وی همراه می‌شود و قصه ادامه پیدا می‌کند. در متن داستان نام او نیامده است بلکه تنها به لقب وی اکتفا شده است.<sup>۱</sup> با توجه به آیه کهف/۸۴، از ویژگی‌های ذوالقرنین، قدرت بخشیدن و تمکن در زمین و دادن سبب و امکانات به او از سوی خداوند است. سبب طنابی است که به شیئی بسته می‌شود و شی با آن کشیده می‌شود و از این رو هر چیزی که چیز دیگری را می‌کشد سبب گویند. (طربی، ج ۲، ص ۸۰۱) بنابراین منظور از اعطاء سبب در آیه یعنی هر چیزی که ذوالقرنین را به هدف و مقاصد خود برساند از قبیل علم، قدرت یا وسیله. (رک: زمخنثی، ج ۱۴۰۷، ص ۷۴۴) برخی به آگاهی از منزلگاه‌ها و اماکن زمین و نیز آشنایی به زبان هر قومی تفسیر کرده‌اند (ابن کثیر، ج ۱۴۱۹، ص ۵) و آیه وَ قَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدِيهِ خُبْرًا (کهف/۹۱) دلیل بر کثرت و زیادی این امور است. (طبرسی، ج ۱۳۷۷، ش ۲، ص ۷۴۰)

آیات مورد بحث متی از سوی خداوند به ذوالقرنین است و با بلیغ‌ترین بیان امر او را بزرگ می‌شمارد (طباطبائی، ج ۱۳، ص ۳۶۱) و ذکر جمله فَاتَّبَعَ سَبَّابًا (کهف/۸۵) دلالت بر ذکارت و زیرکی ذوالقرنین است که توانسته وسائل و امکانات را به روش صحیحی به خدمت بگیرد. (مهتدی، ج ۱۳۷۳، ش ۴، ص ۳۰)

آیات ابتدایی قصه از مکنت و توجه ویژه به ذوالقرنین سخن می‌گوید اما از چگونگی استفاده او از امکانات و اعتقادات او سخن نمی‌راند تا این که در ادامه داستان و ادامه سفر او در آیه کهف/۸۶ و ۸۷ روشن می‌شود که ذوالقرنین انتخاب خداوند و پادشاهی عدالت پیشه است که خداوند به او توجه خاص دارد؛ و همین آیه اعتقاد توحیدی او را

۱. درباره شخصیت ذوالقرنین مصادیق مختلفی برشمرده اند: ۱- ابوکرب شمربرعش بن افريقوس حمیری-۲- مصعب بن همال همیری ۳- منذر بن ماء السماء- اسکندر رومی-۵- شی هوانک تی، ۶- کوروش. از مجموع تحقیقات علماء و مفسرین می‌توان نتیجه گرفت این تحقیقات علمی و نظری نیاز به کار عملی باستان شناسی دارد تا بتوان قطعانه در مورد مصادیق آن نظر داد. (رک: بی‌آزار شیرازی، عبد-الکریم نقد و بررسی آراء درباره ذوالقرنین، علوم انسانی، ش ۲۷، ص ۱۳۷-۱۲۶)

روشن می‌سازد. در بخش سوم سفر، از گفتگوی قوم سرزمین دو سد با ذوالقرنین فهمیده می‌شود که او دارای قدرت و مدیریتی شگرف بوده است و مردم او را به این صفات می‌شناخته‌اند؛ در همان سفر سوم جمله ما مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرُ (همان/٩٥؛ گفت: آنچه را خدا در اختیار من گذازده بهتر است. در خطاب به مردم، اعتقاد توحیدی او را در عمل نشان می‌دهد و بیان می‌کند که او با همه امکانات و قدرت‌هایی که در اختیار داشته است هرگز به خود فریفته نشده است، بلکه از آن در راستای اطاعت خداوند بهره گرفته است.

برخی گفته‌اند: ذوالقرنین نبی بوده است و برای آن دلایلی ذکر کرده‌اند: ۱- إِنَّا مَكَّنَاهُ فِي الْأَرْضِ (همان/٨٤) تمکین در اینجا همان نبوت است. ۲- وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلَّ شَيْءٍ سَبَبًا (همان) اعطای هر چیزی همان نبوت است. ۳- قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (همان/٨٦) کسی که خداوند با او تکلم می‌کند لابد نبی است. (رک: رازی، ١٤٢٠ق، ج ٢، ص ٤٩٧) ولی برخی دیگر ذکر کرده‌اند آیه دلالت ندارد که ذوالقرنین نبی بوده است زیرا سخن خداوند در آیه اعم از وحی مختص به نبوت است؛ به عبارتی دیگر تخصیص عموم خلاف ظاهر آیه است و جز به دلیل ثابت نمی‌شود. (طباطبائی، ج ١٣، ص ٣٦٢)

### ۱-۲-۱- مردم مغرب

با دقت در آیه إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (کهف/٨٦) دو گروه در آن سرزمین زندگی می‌کردند، گروهی ستم پیشه و ظالم بودند و گروهی که ستمکار نبودند؛ بدین دلیل که در جمله إِمَّا أَنْ تُعَذَّبَ مفعول را نیاورده و در جمله إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا آن را آورده است و روشن است مردمی با چنین وضعیتی، تعییم عذاب درباره آنها صحیح نیست به خلاف تعییم احسان که هم می‌توان صالح قومی را احسان کرد و هم ظالم آن را. (رک: طباطبائی، ١٤١٧ق، ج ١٣، ص ٣٦٢)

و یا می‌توان گفت: مردم آن جامعه همه ظالم و ستمکار بودند ولی با ورود ذوالقرنین

و اعلام قانون و بیان موضع خود، گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند ولی گروهی دست از ظلم و تجاوز برنداشتند چنان که در سخنان ذوالقرنین هویداست. اما من ظَلْمَ فَسُوفَ نَعْدِيهِ ثُمَّ يَرُدُ إِلَى رَبِّهِ فَيَعْدِيهِ عَذَابًا نُكْرًا. (کهف ۸۷)

در داستان از ذکر خصوصیات دیگر آنها خودداری شده است و جستجو و تحلیل درباره ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی آن مردم با توجه به مواردی که ارائه شد، به عهده خواننده گذارده می‌شود.

### ۱-۳-۱- مردم مشرق

درباره اعمال و رفتار مردم مشرق، سخنی به میان نیامده است و تنها به یکی از ویژگی‌های زندگی آنها به طور مختصر اشاره شده است و آن تابش مستقیم خورشید به بدن‌های آن‌هاست. در آیه کهف ۹۰ می‌فرماید که او به خاستگاه خورشید رسید. در آن‌جا، کوه و درخت و ساختمانی نبود که مانع از رسیدن شعاع آفتاب به آنها شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۲؛ طرسی، ۱۳۷۲ش، ص ۷۵۹) و یا لباسی نداشتند و مانند سایر حیوانات بر همه بودند. (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۹۸؛ رک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵ ص ۱۷۵)

لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِرْتًا نشان از کویری بودن آن سرزمنی است. و عبارت لَمْ نَجْعَلْ اشاره به همان عوامل طبیعی از قبیل کوه و جنگل است که خداوند به خود استناد داده است. در صورتی که اینهی و عمارت با علم و آگاهی بشر و با استفاده از قدرت تفکر و نوآوری او ساخته می‌شود. بنابراین سخن از عدم پوشش آن‌ها به جز خورشید، دلیلی بر تمدن نداشتن و عدم پیشرفت آن‌هاست که به نظر می‌رسد ذوالقرنین برای به سامان رساندن آن مردم و سوق دادن آن‌ها به خانه سازی به آنجا سفر داشته است. و در واقع خداوند از طریق ذوالقرنین نعمت خود را بر آنها گسترانیده است. درباره چگونگی برخورد ذوالقرنین با مردم این منطقه سخن گفته نشده است زیرا موضع ذوالقرنین در قبال آنها همان موضعی است که در مقابل مردم مغرب داشته است. خداوند یکی است

و قانون او برای همه مردم در هر کجا از کره خاکی باشند یکسان است.

#### ۴-۱-۱- مردم بین السدین

از صفات بارزی که برای مردم بین دو سد ذکر شده این است: لا یکادونَ یقْهُونَ قَوْلَا (کهف/٩٣)؛ (در آنجا گروهی غیر از آن دو را یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند). آیه دلالت ندارد بر این که آن‌ها چیزی نمی فهمیدند بلکه اشاره دارد بر این که آنها به سختی و مشقت سخن می فهمیدند زیرا بعد از آن به ذوالقرنین گفتند که ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟ (کهف/٩٤)

مردم بین دو سد از فساد قومی به نام یاجوج و مأجوج خسته شده بودند. از این رو برای دفع آن‌ها به ذوالقرنین در مقابل دادن مزد و خراج پیشنهاد ساختن سد را دادند که ذوالقرنین در پاسخ آنها گفت: ما مَكَنَّيْ فِيهِ رَبِّ خَيْرٍ (همان/٩٥) از نظر هنری موضوع پیشنهاد پاداش، پاسخ ذوالقرنین و رابطه آن با هدفی که خداوند در نظر دارد، روشن می شود زیرا ذوالقرنین در این پاسخ تأکید می‌کند، عطای خداوندی است که معیارها را بر هم می‌زنند و به مصیبت‌ها پایان می‌بخشد، نه عطای دیگران. (رس: بستانی، ۱۳۷۲، ش، ص ۳۰۴)

به نظر نگارنده از پیشنهاد آنها برای دادن دستمزد و پیشنهاد ساختن سد، روشن می‌گردد که مردم آن جا حرفه و شغلی داشته‌اند و نیز در درجه‌ای از قدرت تحلیل و تفکر بوده‌اند و نظر کسانی که می‌گویند غیر قابل فهم بودن زبان این مردم به دلیل عقب ماندگی آنها بوده است و این عقب ماندگی در زبان آنها انعکاس یافته است، بعيد به نظر می‌رسد؛ بلکه آن چه می‌توان گفت: تلاش، همت و عمل مردم بین دو سد کم بوده است و علم آنها نیز در ساختن سد کافی نبوده است بنابراین نتوانسته‌اند افکار خود را در عمل پیاده کنند؛ و علی رغم دانستن راه دفع یاجوج و مأجوج به ذوالقرنین پناه آورده‌اند و کار را به او سپرده‌اند.

## ۱-۱-۵- یأجوج و مأجوج

درباره یأجوج و مأجوج و منطقه محل سکونت آنها سخنی به میان نیامده است، تنها به ویژگی بارز آنها که همان فساد است، اشاره شده است. یأجوج و مأجوج دو طایفه از مردم بودند که از پشت کوه به مردم منطقه دو سد حمله می‌کردند، قتل و غارت به راه می‌انداختند و آنها را اسیر می‌نمودند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۴) با ساخته شدن سد توسط ذوالقرنین و کمک مردم ستمدیده آن سرزمین جلو فساد آنها گرفته شد و بعد از ساخت آن نتوانستند از آن عبور کنند. در ادامه داستان آمده است که با نزدیک شدن قیامت سد در هم کوبیده می‌شود و یأجوج و مأجوج از آن خارج می‌گردند. (رازی [ابوالفتح]، ۱۴۰۸ق، ۴۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۶۷)

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّيْ جَعَلَهُ دَكَاءَ، وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًا (کهف/ ۹۸)؛ (اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است). در سوره انبیا (۹۶-۹۷) نیز به مسئله خروج یأجوج و مأجوج و نزدیکی قیامت اشاره شده است.

## ۱-۲- عنصر مکان

اماکن در این داستان همان سه سفری است که ذوالقرنین به آن جا داشته است؛ در ذیل به ترتیب به سرزمین‌هایی که او سفر کرده است پرداخته می‌شود.

## ۱-۲-۱- سرزمین مغرب

اولین مکانی که به صورت کلی به آن اشاره شده است مغرب خورشید است بدون آن که موقعیت دقیق جغرافیایی آن ذکر گردد. حتیٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَقْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةً (کهف/ ۸۶) (تا به غروبگاه آفتاب رسید احساس کرد که خورشید در چشمeh (یا دریا) ی تیره و گلآلودی فرو می‌رود).

مغرب جایی است که بیننده خورشید را می‌بیند که پشت به افق نهان می‌گردد، مغرب هم با توجه به مکان‌ها مختلف می‌شود. برخی از مکان‌ها، بیننده چنین احساس می‌کند

که خورشید پشت کوه غروب می‌کند، در برخی جاهای دیگر، چنین تصور می‌کند در آب غروب می‌کند گاهی نیز چنین می‌بیند که خورشید در میان شن‌ها غروب می‌کند همچنان که در بیابان‌های سخت و برهوتی تا چشم کار می‌کند، سینهٔ کویر کشیده شده است و گسترش یافته است. (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ۲۲۹۲) بنابراین فرو رفتن خورشید در چشم‌های که دارای گل سیاه است امکان ندارد، بلکه اشاره به غیب شدن خورشید است (رك: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ۷۵۸؛ رک: رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ۴۹۸) و ذکر جملهٔ وجودها اشاره به همان زاویهٔ دید شخص ذوالقرنین است نه آن که چنین چیزی به وقوع پیوسته است.

تصوری که خواننده از چگونگی غروب خورشید در حین خواندن داستان دارد همان تصوری است که ذوالقرنین از غروب داشته است. و چنین ارتباطی بین غروب و نگاه ذوالقرنین به جذابیت داستان افزوده است. بستانی می‌نویسد: به نظر می‌رسد ارتباط و پیوند ترسیم منظرة مزبور برای اراضی حس زیبایی یا به منظور اراضی انگیزهٔ آگاهی طلبی و یا استحکام بخشیدن یک منظرة واقعی صرف نیست بلکه علاوه بر این حقایق، اشاره به حقیقت دیگری دارد که به خود ذوالقرنین مربوط می‌شود و آن این که خداوند تمامی امکانات را برای او فراهم آورد از جمله عوامل طبیعی همچون زمین، اقیانوس، نور، ابر و ... (بستانی، ۱۳۷۲ش، ۲۹۷)

عدم توانایی درک اسرار هنری نهفته از ترسیم منظرة غروب خورشید در چشمۀ گل آلود خود یکی از ده‌ها نمونه از اسراری است که خواننده و یا شنونده را از درک آن عاجز ساخته است. این رویداد به تدریج کاملاً روشن می‌شود و آن زمانی است که مخاطب درک کند که هدف ذوالقرنین به سمت دورترین نقطهٔ غروب، عمل به وظيفة دینی خویش است، وظيفة دینی که در ارشاد مردم آن سرزمین تجلی می‌یابد. (رك: همان)

## ۱-۲-۲- سرزمین مشرق

دومین سفر ذوالقرنین به سمت مشرق است؛ حتّی إذا بلَغَ مَطْلَعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا

تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ (كهف/۹۰) آن‌چه درباره جایگاه غروب خورشید گفته شد درباره طلوع خورشید نیز چنین است یعنی مشرق بستگی به مکانی دارد که انسان در آن قرار گرفته است. (رک: سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج، ۴، ۲۲۹۳) اما درباره آن سرزمین توصیفی ارائه نشده است و کاملاً مجهول مانده است، فقط به یکی از ویژگی‌های قابل توجه زندگی آن قوم اشاره شده است که همان عدم پوشش است.

ساختار هنری این بخش از داستان در خور توجه است، در این ساختار از عنصر مقابله میان دو سفر استفاده شده است که خواننده زیبایی داستان را به صورت چشم‌گیری احساس می‌کند. (بستانی، ۱۳۷۲ش، ص۲۹۸) متن داستان از توصیف محیط جغرافیایی آن سکوت اختیار کرده و به توصیف شخصیت‌های انسانی بسته کرده است، به نظر می‌رسد از لحاظ هنری متن قرآنی می‌خواهد عنصر مشابهت را از طریق تضاد و تضاد را از طریق مشابهت در اینجا به شکل واحد جدیدی نشان دهد و آن عبارت است از مقابله توصیف محیطی در این دو سفر و این توصیف محیطی که در یکی از آن دو به نحوه شخصیت داستان ارتباط دارد. اما در دیگری به واکنشی که آن قوم از خود نشان دادند ارتباط پیدا می‌کند نه به قهرمان داستان. از این رو متن قرآنی در سفر غرب توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که شخصیت داستان یعنی ذوالقرنین به یک سلسله اسرار غیبی دست یافته است که انسان‌های عادی از این اسرار آگاهی نداشته‌اند اما در سفر شرق، متن قرآنی توجه ما را به محیط جغرافیایی و به آن اقوام و سازش آنان با آب و هوای این محیط جلب می‌کند با این معنی که سازش با آن محیط امری حیرت آور بوده است. (رک: همان، ۲۹۹)

### ۳-۲-۱- بین السَّدَيْن

مکان دو سد مانند سایر مکان‌هایی که ذوالقرنین به آنجا سفر داشته است، روشن نیست؛ با توجه به آیات، ذوالقرنین به منطقه‌ای رسیده است که میان دو مانع

طبیعی یا دو سد ساخته انسان‌ها قرار داشته است و میان آن دو مانع یا دو سد، گذرگاهی بوده است که از آن جا قوم یاجوج و مأجوج به مردم ساکن آن منطقه حمله می‌کرده‌اند که در پی آن سدی برای جلوگیری از هجوم یاجوج و مأجوج و به پیشنهاد قوم ستمدیله ساخته شد.

با توجه به عناصر به کار برده شده در ساخت سد، آن محیط دارای معادن آهن و مس بوده است و با تلاش مردم و راهنمایی‌هایی که ذوالقرنین به آنها در ترکیب این دو عنصر داشته است، داستان یک محیط صنعتی را به وجود آورده است. سخن از آن است که گفت: در آتش بدمید، تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کند، گفت (اکنون) مس ذوب شده برای من بیاورید تا به روی آن بریزم. (کهف/۹۶) هدف از ذکر محیط صنعتی و بیان دو عنصر به کار گرفته شده، اشاره به صنعت پیشرفته ذوالقرنین است که خداوند علم آن را به او آموخت و او از آن در جهت خدمت به مردم به کار گرفت.

### ۱-۳- عنصر زمان

عنصر زمان در داستان مجھول و مبهم است، زمان زندگی ذوالقرنین و سفرهای او، حکومت و عمر وی روشن نیست زیرا در متن داستان نیازی به ذکر این قبیل موارد نبوده است، و غرب خورشید و مشرق آن اشاره به مکان است تا زمان. تنها اشاره‌ای که به زمان، آن هم به صورت مبهم شده است استحکام طولانی مدت سد تا هنگام آمدن قیامت است.

قالَ هذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَاءً وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًا (کهف/۹۸) که آن نیز دارای چند مفهوم است: ۱- احاطه کامل ذوالقرنین به علوم و فنون مختلف که می‌تواند چنین سد محکمی را بسازد. ۲- قدرت خداوند، تا جایی که سد محکمی که روزگاری طولانی قدمت داشته است به امر او با آمدن قیامت فرو می‌ریزد. ۳- باقیات صالحات که ذوالقرنین از خود به جا گذاشت، او تا اندازه‌ای سد را محکم ساخت که آیندگان نیز از



شر و فساد چنین قومی در امان بمانند.

#### ۴-۱- عنصر گفتگو

از طریق گفتگو قهرمان داستان، - ذوالقرنین - معرفی می‌شود و خصوصیات و توانایی‌های او و مردمی که با آنها در ارتباط بوده است آشکار می‌شود و از این روش نکات مورد نظر داستان به صورت زنده و پویا به مخاطب ارائه می‌شود.

#### ۴-۲- گفتگوی خداوند با ذوالقرنین

اولین گفتگو در قصه، گفتگوی خداوند با ذوالقرنین است و آیات ۸۶-۸۷ دلالت بر عدالت ذوالقرنین و تأیید او توسط خداوند است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۳- گفتگوی مردم بین السدین با ذوالقرنین

گفتگوی دیگر، گفتگوی مردم بین دوسد با ذوالقرنین است. این گفتگو رویدادهای آن سرزمین از جمله دردها و رنج‌های آن مردم را از فساد يأجوج و مأجوج و در نتیجه استقبال آن‌ها را از ذوالقرنین به صورت مستقیم و طبیعی انعکاس می‌دهد و تبعیت آن‌ها را از ذوالقرنین و تلاش و کوشش آنها را در ساختن سد به صورت زنده به نمایش می‌گذارد.

#### ۵- عنصر گره افکنی

داستان با سفرهای ذوالقرنین شروع می‌شود و با آن ادامه پیدا می‌کند، نامی از نیروهای متخصص و متضاد که قصد مقابله با قهرمان داستان را داشته باشند، نیامده است و نقطهٔ بحرانی در داستان مشاهده نمی‌شود. ذوالقرنین در سفرهای خود به هر قومی که می‌رسد با توجه به مشکلاتی که بر آن‌ها حاکم است، دست به اقدامات اصلاح‌گرانه می‌زند بدون آن‌که کسی بتواند مانع از فعالیت‌های او شود یا خود احساس خستگی و

۱. برخی گویند این گفتگو از طریق الهام بوده است و برخی گویند چون جملهٔ ثم یرد الی ربه فیعذه در سیاق غیاب آمده است، شاید مکالمه‌ی خداوند با وی توسط پیغمبری که همراه او بوده است، صورت گرفته است و در حقیقت سلطنت او نظیر سلطنت طالوت در بنی اسرائیل بوده است که با اشاره پیامبر معاصر خود و هدایت او کارمی کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ۳۶۲)

## ۱- عنصر کشمکش

در ماندگی کند بنابراین گرهی در داستان حاصل نمی‌شود اما با پر رنگ بودن عناصر دیگری هم چون مکان‌ها، چیزی از زیبایی‌های داستان کاسته نمی‌شود.

با معرفی ذوالقرنین در ابتدای داستان عنصر کشمکش نیز کم رنگ می‌شود و روشن می‌شود که خداوند با مکنت بخشیدن و در اختیار گذاشتن هر وسیله‌ای به او مأموریتی خاص برای اصلاح امور به وی داده است و پیروزی را قطعاً به دنبال خواهد داشت.

کشمکشی که در داستان مشاهده می‌شود حملهٔ يأجوج و مأجوج به مردم منطقهٔ بین دو سد است که آن نیز زمان حملهٔ چگونگی دفاع مردم را نشان نمی‌دهد بلکه شکایت مردمان آن ناحیه را بعد از هجوم آن‌ها بیان می‌دارد.

با توجه به آیات و نیز مطالبی که بیان شد، مأموریت ذوالقرنین اصلاح امور مردم بود بنابراین شکل داستان اقتضا می‌کند، ذوالقرنین توسط مردم هر سه منطقهٔ مورد استقبال قرار گیرد تا نزاع و درگیری رخ دهد، بنابراین عنصر کشمکش در داستان به جز موردي که ذکر شد وجود ندارد.

## ۲- عنصر غافل‌گیری

آن چه که از متن داستان فهمیده می‌شود فرورفتن خورشید در چشمه‌ای گل‌الود حتّی إذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَقْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمَّةٍ (کهف/۸۶) و چگونگی زندگی مردم مشرق زمین حتّی إذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِترًا (کهف/۹۰) صحنه‌هایی است که ذوالقرنین را دچار حیرت و تعجب می‌کند و به تبع آن مخاطب را نیز به شگفتی وا می‌دارد؛ هم‌چنین تصورات خواننده از صحنهٔ رویرو شدن قوم يأجوج و مأجوج با سد محکمی که با هر تلاشی نمی‌توانند از آن عبور کنند، نوعی غافل‌گیری نهفته است. فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ تَقْبَأً (کهف/۹۷) (آنها قادر

نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقیبی در آن ایجاد کنند.)

### -۸- عنصر درون مایه

داستان ذوالقرنین نمونه‌ای از فرمانروای صالح و قدرتمندی است که علی رغم در اختیار داشتن همهٔ اسباب و امکانات یک حکومت مقدار به تکبر و گردن کشی و ستم روی نیاورد بلکه به عدل و داد قیام نمود (کهف/۸۷ و ۸۸) وسایلی که خداوند به او بخشیده بود در خدمت آحاد بشر قرار داد و به اصلاح و آبادانی کشورها و قومیت‌ها همت گماشت که ساختن سد نمونه‌ای از اقدامات بزرگ وی است. **فَاعْيُنُونِي بِقُوَّةِ أَجْلُّ يَنِّكُمْ وَبِنِّهِمْ رَدْمًا... فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهِرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبَا** (کهف/۹۵ تا ۹۷)

او در سخنان خود بر وحدانیت پروردگار تأکید داشت و قدرت خود را رحمتی از جانب او می‌دانست. قالَ مَا مَكَنْنَى فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ (کهف/۹۵) قالَ هذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي (کهف/۹۷) در واقع این داستان لزوم پیروی انسان را از خداوند در هر شرایطی از زندگی بیان می‌کند و از او می‌خواهد همچون ذوالقرنین توانایی‌ها و سرمایه‌های خود را در جهت اهداف عالی که مورد رضای پروردگار است صرف کند.

### -۲- مفاهیم آیات قصهٔ ذوالقرنین

همچنان که اشاره شد ذوالقرنین به عنوان یک کارگزاری که مکنت فراوان دارد در قصه ظاهر می‌شود و با مردم گوناگونی روبرو می‌شود بنابراین مفاهیم آن بیشتر در باره رفتار یک حاکم با مردم است.

### -۱- صفات کارگزاران حکومت دینی

پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی افراد چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی بدون توجه به حکومت و ویژگی‌های آن امکان‌پذیر نیست. از این رو قرآن کریم در آیات متعددی مخصوصاً در داستان پیامبران و حاکمان قوانین و احکام آن را بیان کرده است، داستان ذوالقرنین نیز از داستان‌هایی است که به مسئلهٔ مهم کشورداری

و چگونگی ارتباط حاکمان با مردم پرداخته است. ذوالقرنین به عنوان یک رهبر قدرتمند در داستان حاضر شده است که علاوه بر قدرت و امکانات، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی در اداره حکومت خود و ارتباط با مردم بوده است؛ با توجه به عکس‌العملهای او در این زمینه می‌توان به خصوصیات و وظایفی که بر رهبران و مدیران جامعه و حتی مسئولیت‌های کوچک لازم است اشاره کرد.

## ۱-۱-۲- ایمان

از شروط اساسی هر حاکم و مسئولی ایمان داشتن به خداوند است که در چند مورد از آیات قرآن کریم به این مسئله اشاره شده است. براساس آیه ۵۵ سوره نور، خداوند وعده داده که دینداران و دین‌باوران راستین و عدالت پیشه را عزیز سازد و دین ستیزان را به ذلت کشاند. (رک: طبری، ۱۳۷۲، ش. ۷، ج. ۲۴۰) در نتیجه می‌توان گفت: حق حاکمیت با مؤمنان راستین و صالحان است و کافران نباید در حکومت جایگاهی داشته باشند. از آیات دیگری که به این موضوع اشاره دارد آیه ۵۷ سوره مائدہ است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَنَحَّدُوا إِلَّا دِينَكُمْ هُزُوا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارُ أُولَئِءِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* (۵۷) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آئین شما را بیاد استهzae و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید).

چنین ویژگی در شخص ذوالقرنین وجود دارد. جملات قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُ<sup>۱</sup> ثمَ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيَعْدِيهُ عَذَابًا نُكْرًا وَ أَمَّا مَنْ أَمْنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَ سَتَّقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (کهف/۸۷-۸۸) قالَ مَا مَكَنَّيْ فِيهِ رَبِّي (همان/۹۵) قالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَاءً وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (همان/۹۸) دلالت بر ایمان ذوالقرنین به خداوند و معاد دارد. او با ایمان به خدا و روز رستاخیز، در مسیر فرمانروایی و قدرت خود دچار ضعف و سستی نگردید و اقدامات اصلاح گرانه خود را به انجام رسانید.

## ۱-۲- علم و دانش

بر حاکم لازم است که از علم و دانش کافی برای اداره مملکت خود برخوردار باشد تا بتواند با علم خود مردم و جامعه را به سمت کمال و پیشرفت در امور مادی و معنوی حرکت دهد. در اهمیت و لزوم علم برای زمامداران و مسئولان حکومت اسلامی می‌توان به داستان طالوت در سوره بقره آیه ۲۴۷ اشاره کرد: در آیه به دو ویژگی فرماندهی یعنی قدرت جسم و علم اشاره شده است. هدف از تشکیل ملک و حکومت این است که صاحب حکومت امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فرد از جامعه به کمال لائق خود برسد و چیزی مانع پیشرفت آن نگردد و برای چنین حکومتی داشتن دو سرمایه لازم است یکی علم به تمام مصالح و مفاسد حیات جامعه و دوم داشتن قدرت جسمی برای اجرای آن‌چه که صلاح جامعه است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۸۸) در قصه حضرت یوسف نیز آمده است که: (یوسف) گفت مرا سرپرست خزان سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم. (یوسف ۵۵) درباره حضرت داود و سلیمان که دارای قدرت بزرگ و حکومت پهناوری بودند، خداوند می‌فرماید: فَهَمْنَا هَا سُلَيْمَانَ وَ كُلًا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا (انبیا/ ۷۹) (ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان تفهیم کردیم، و به هر یک از آنها (شايسٰتگی) داوری، و علم دادیم)

در قصه ذوالقرنین مستقیم به این موضوع اشاره نشده است اما با تحلیل آیات دریافت می‌شود که او شخصیتی دانشمند و فهیم در حکمرانی و اداره امور مردم بوده است: او توان تشخیص مصالح و مفاسد جامعه را دارا بود و چگونگی برخورد با ظالم و نیکوکار را می‌دانست قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعْذِبُهُ ثُمَّ يَرَدُ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَ أَمَّا مَنْ أَمْنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَ سَتَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (کهف/ ۸۷ و ۸۸) او توانست برای یاری مردم ستمدیده مقابل قوم یاجوج ماجوج سدی بزرگ بسازد (کهف/ ۹۶ و ۹۷) استفاده از منابع طبیعی آهن و مس دلالت بر علم ذوالقرنین و آشنایی او به فنون

گوناگون است. ذوالقرنین با دانشی که دara بود طبیعت را به استخدام درآورد، به مردم آموخت مس و آهن را ادغام کنند و از آن سدی محکم بسازند.

### ۳-۱-۲- فریفته نشدن به مال و مقام

ذوالقرنین از سوی خداوند از اسباب و وسائل کافی برخوردار شد تا در اداره حکومت یا به انجام رساندن مأموریت خود موفق عمل کند، آن چنان که از آیات استفاده می‌شود او بینش توحیدی داشت و هدف او گسترش فتح سرزمین‌ها و اندوختن مال و متعای دنیوی نبود، هنگامی که مردم بین دو سد در مقابل ساختن سد پیشنهاد خراج به وی دادند، او فرمود: **قالَ مَا مَكَنَّى فِيهِ رَبُّ خَيْرٍ (کهف: ۸۵-۹۵)** یعنی آن چه خداوند به من داده است کفایت می‌کند و شما آن خراج را برای ساختن سد به من بدهید. بر خلاف برخی گردن‌کشان که از اموال و نعمت‌هایی که در اختیار دارند در جهت گمراهی مردم استفاده می‌کنند. مانند فرعون و قومش که با اموال و متعای دنیوی آن قدر سعی در انحراف مردم می‌کردند که نفرین حضرت موسی علیه السلام را در پی داشتند. (يونس: ۸۸)

### ۴-۱-۲- مداومت بر عمل خیر

با توجه به ذکر آیه **فَاتَّبَعَ سَبَّاً (کهف: ۸۵ و ۸۹ و ۹۲)** در سه مرتبه می‌باشد از داده‌های الهی به گونه‌ای شایسته در رسیدن به هدف بهره گرفت، زیرا از آسیب‌های حرکت به سوی کمال، خستگی و تن آسایی است. (مهتدی، ۱۳۷۳ش، ش: ۴، ۲۵)

ذوالقرنین که کار خود را به یک یا دو سفر و یا منطقه‌ای خاص محدود نکرد و با توجه به تکرار آیه ذکر شده، در این مسیر بر کار خود مداومت و اصرار نمود و به هر منطقه که رسید سعی نمود مشکلات و گرفتاری‌های مردم را برطرف سازد.

### ۱-۲-۵- تواضع

از شروط اساسی برای هر حاکمی تواضع و فروتنی نسبت به مردم است ذوالقرنین به عنوان یک حاکم قدرتمند و ممکن از این صفت مستثنی نبوده است بلکه



از جمله صفات او تواضع و فروتنی نسبت به مردمان بوده است، که می‌توان به سه مورد اشاره کرد: ۱- ذکر جمله **فَأَعْيُنُونِي بِقُوَّةٍ** (کهف/۹۵؛ (مرا با نیرویی یاری کنید). در خطاب ذوالقرنین به مردم، نشان از تواضع است. (رک: طهمار، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۷) ذوالقرنین نفرمود من این کار را برای شما انجام خواهم داد، بلکه فرمود: من را با نیرو و توان خود مدد و یاری رسانید. ۲- ذوالقرنین بعد از تکمیل شدن سد آن را از قدرت و توان خود ندانست بلکه به دور از هر خودستایی، آن را رحمتی از جانب پروردگار خود اعلام نمود. (کهف/۹۸) هم چنین جمله **قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ** (همان/۹۴) و نیامدن لقب و مدحی در خطاب به ایشان نشان از نزدیکی مردم با ذوالقرنین و فروتنی او دارد.

## ۲-۲- اقدامات ذوالقرنین

علاوه بر ضرورت اخلاق عالی و تربیت صحیح برای هر کارگزار یا مسئولی که باعث بهتر اداره کردن امور مملکت او می‌شود، باید وی قدرت پیاده کردن قوانین را نیز در عمل داشته باشد. از وظایف کلی که می‌توان با توجه به آیات و اقدامات ذوالقرنین برای یک کارگزار برشمرد، موارد زیر است:

## ۲-۱- ارتباط مستقیم با مردم

با توجه به آیات، براساس آیه کهف/۹۴ از وظایف کارگزاران ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مردم است. می‌توان دریافت که ذوالقرنین ارتباط مستقیم و نزدیک با مردم داشته است خطاب (یاداً الْقَرْنَيْنِ) می‌رساند که آن‌ها با نمایندگان ذوالقرنین در صورت وجود نیز صحبت نکرده‌اند بلکه مستقیم شخص ذوالقرنین را مورد خطاب قرار داده‌اند و این درسی برای نه تنها حاکم یک کشور بلکه هر مسئولی است که از نزدیک با مردم و زیر مجموعه خود تماس داشته باشند.

از فواید ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مردم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- بررسی شکایات: ذوالقرنین در دیدار خود با مردم منطقه بین دو سد، شکایت آن‌ها

را از فساد یأجوج و مأجوج شنید، مشکل آنها را از نزدیک لمس نمود و به تقاضای  
کمک آنها پاسخ مثبت داد. (کهف/ ۹۵ و ۹۴)

۲- دریافت پیشنهاد: (رک: مهتدی، ۱۳۷۳، ش۴، ص۲۸) در ارتباطی که ذوالقرنین با مردم داشت،  
به او پیشنهاد ساختن سد را در مقابل حمله‌های یأجوج و مأجوج دادند و او پذیرفت،  
بنابراین ارائه پیشنهاد می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات آنها باشد.

۳- شناخت توانایی‌ها: در این ارتباط نزدیک ذوالقرنین اراده و توان مردم را شناخت،  
آنها را به کار گرفت و با سازماندهی آنها توانست سد را احداث نماید.  
امروزه با توجه به گسترش جمعیت، دولت مردان و حاکمان، می‌توانند از طرق  
وسایل ارتباطی از قبیل تلفن، نامه‌های الکترونیکی، رسانه‌ها و... به مشکلات مردم  
رسیدگی کنند، اما موارد ذکر شده جای ارتباط حضوری را نمی‌گیرد.

## ۲-۲-۲- اجرای عدالت

عدل مساوات پاداش و مكافات است؛ یعنی در برابر خیر و نیکی، نیکی  
کردن در مقابل شر و بدی، بدی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۵۵۳) یکی از دلایل ایجاد  
حکومت‌ها برپایی عدالت و قسط و داد است، حاکمان باید به این مسئله اهتمام ورزند  
و آن را در تمام ابعاد حکومت خود اجراکنند، همچنان که یکی از اهداف ارسال رسائل  
برپایی عدالت ذکر شده است. (حدید/ ۲۵) خداوند، یکی از نعمت‌های خود به حضرت  
داود را حکمت و فصل خصوصت بیان می‌کند: «وَ شَدَّدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصَلَّ  
الْخِطَاب» (ص/ ۲۰) و بر لزوم داوری و قضاؤت به حق به او تأکید فرمود. (ص/ ۲۶) در واقع  
این هشداری است که هرگز سرپرست امور مردم می‌شود باید در بین آنها به حق  
حکم نموده و از پیروی باطل بر حذر باشد چون آن حضرت معصوم بوده و جز به حق  
حکم نمی‌کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ۱۹۶)

ذوالقرنین نیز نمونه‌ای از حاکمان عادل است که در اولین سفر خود به مغرب از

عدل و مبارزه با ستم سخن راند. او با توجه به آیه کهف / ۸۸ و ۸۷ موضع خود را در برابر ستمگران بیان کرد و با صراحة و بدون هیچ قید و شرطی تنبیه و مجازات آنها را اعلام نمود و حساب مؤمنان و نیکوکاران را از آنها جدا کرد.

### ۲-۳-۲-۲- ایجاد امنیت

واژه امنیت از امن و آن را به اطمینان و آرامش از بین رفتن ترس، تعریف و ترجمه کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۹۱) سومین سفر ذوالقرنین به مسئله مهم امنیت اشاره دارد. او در سفر خود نیروهای مردم را در ساختن سد به خدمت گرفت و آنها در مقابل هجوم یاجوج و مأجوج حفظ نمود.

### ۲-۴-۲- مدیریت صحیح

اجرای قانون برای ایجاد عدالت، امنیت، بهبود وضع اقتصادی و... در جامعه بستگی به مدیریت و راهبری قوی دارد. ذوالقرنین پیشنهاد ساختن سد را از مردم دریافت نمود و به دنبال آن توانایی‌ها و نیروهای آنها را به کار گرفت و با هماهنگی و نظم افراد، به آن سرزمین امنیت بخشید.

### یافته‌های پژوهش

۱- پویایی داستان ذوالقرنین با برجستگی عنصر حرکت و مکان است که همراه با آن هدف و پیام داستان بیان می‌شود.

۲- از آنجا که ابتدای داستان با معرفی شخصیتی است که از سوی خداوند به او اسباب و وسیله عطا شده است عناصر گره افکنی و کشمکش در آن کمرنگ است و مخاطب متوجه می‌شود که در همراهی با سفرهای ذوالقرنین چگونگی پیروزی‌های او را بر دشمنان ناظره می‌کند و در همان حال مفاهیم قصه همچون چگونگی رفتار انسان مورد تأیید خداوند را با مردم دریافت می‌کند.

۳- خداوند در قرآن کریم در کنار مسائل فردی به مسائل و نیازهای اجتماعی به

- خصوص حکومت شایسته توجه داشته و آن اهمیت موضوع را می‌رساند.
- ۴- اعتقاد عمیق مسئولان و کارگزاران حکومتی به توحید و معاد، اقدامات اصلاح گرایانه آن‌ها را در جامعه به نفع اکثریت مردم تحت شعاع قرار می‌دهد.
- ۵- شرط پذیرش و استقبال مردم از مسئولان و کارگزاران افزون بر صفت ایمانی ارتباط مستقیم با آن‌ها و رفع گرفتاری‌ها و مشکلات آن‌هاست.
- ۶- با مدیریت قوی می‌توان استعدادها و نیروهای مردمی را به استخدام در آورد و بسیاری از اقدامات اصلاح گرایانه جامعه را به دست آن‌ها انجام داد.
- ۷- با توجه به اقدامات ذوالقرنین عدالت و امنیت دو اصل اساسی برای قوام یا فروپاشی حکومت‌ها به شما می‌رود.
- ۸- با دقت در آیاتی که مربوط به مردم غرب است ممکن است سعی و تلاش هر مقام و مسئولی به نتیجه در خور و رضایت بخش نرسد.

## منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، جلد پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۳- بستانی، محمود، دراسات فتیّة فی قصص القرآن، مشهد، مجمع البحوث الاسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ۴- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *تصنیف غرر الحكم ودرر الكلم*، بینا، بینا.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، (جامعه در قرآن)، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۷ش.
- ۶- خالدی، صلاح عبدالفتاح، *مع قصص السابقین فی القرآن*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۸ق.
- ۷- رازی (ابالفتوح)، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، جلد هفتم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ۸- رازی (الفخر)، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، جلد نوزدهم و بیست و یکم، بیروت، دار احیا تراث العربی، ۱۴۲۰ق.

- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدارالشامیه ، ۱۴۱۶ق.
- ۱۰- زمخشّری، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، جلد دوم، بیروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
- ۱۱- سید قطب، فی ظلال القرآن، جلدچهارم، بیروت - قاهره، دار الشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲- شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، هجدهم، ۱۳۷۹ش.
- ۱۳- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد دوم و دوازدهم، سیزدهم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- ۱۵- .....، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، جلد ششم و هفتم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۶- طبری، محمد بن جریر، جامع البيان فی تفسیر القرآن، جلد پانزدهم و شانزدهم، بیروت دارالعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۷- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، جلد سوم، قم، مؤسسه البعله، ۱۴۱۶ق.
- ۱۸- قرطی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج دهم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- ۱۹- عبدالرحمن خضر، عبدالعلیم، مفاهیم جغرافیه فی قصص القرآنی، جده، دارالشروق، ۱۴۰۱ق.
- ۲۰- محمود طهماز، عبدالحمید، العواصم من الفتنه فی سوره‌الکهف، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدارالشامیه، ۱۴۲۰ق.
- ۲۱- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، جلدپانزدهم، بیروت ، دارالحیاتتراث العربی، بیتا.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن(اخلاق در قرآن)، دوازدهم، قم، مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۱ش.
- مقالات**
- ۲۳- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، نقد و بررسی آراء درباره ذوالقرنین، علوم انسانی، ش ۲۶ و ۲۷، ۱۳۷۷ش.
- ۲۴- مهتدی، محمدهادی ذوالقرنین در قرآن کریم، بیتاب، ش ۴، ۱۳۷۳ش.